

سیاق و تفسیر قرآن

محمد فاکر میبیدی*

چکیده

بی‌شک پرداختن به بحث سیاق، با توجه به نقش مهمش در تفسیر قرآن، اهمیت ویژه‌ای دارد. این مسئله که به صورت یکی از اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین بحث‌های علوم قرآنی، تفسیری و قواعد تفسیری بوده و از روزگاران دیرین مورد توجه بوده است. حتی باید گفت این قضیه ریشه در کلام امامان معصومین علیهم‌السلام دارد، و نزد آنان نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده است.

نویسنده در مقاله پس از تعریف سیاق، به جایگاه آن از دید مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی پرداخته و یادآور شده است که روایت‌ها نیز به نوعی در صدد اثبات نقش سیاق در تفسیر قرآن است. وی در ادامه به اقسام سیاق اشاره کرده و آن را در دو بخش سیاق داخلی و سیاق خارجی ترسیم می‌کند. در پی آن کارایی‌های سیاق را تبیین می‌کند و بر این باور است که سیاق می‌تواند در کشف معنا، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه‌ها بین عبارات‌ها، ترجیح دیدگاه‌ها، ترجیح قرائت‌ها، تشخیص سوره‌های مکی از مدنی نقش داشته باشد. وی در بخش پایانی مقاله به شرایط تحقق سیاق، و سیاق‌سازی جدید می‌پردازد و در پایان به ارتباط سیاق با جمله‌های معترضه و نیز التفات می‌پردازد.

واژگان کلیدی: آیه‌ها، تفسیر، تناسب، سیاق و قرآن.

* استادیار گروه علوم قرآنی جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۸ تایید: ۱۳۸۷/۷/۲۹

مقدمه

از بحث‌هایی که در دانش تفسیر جایگاه مهمی دارد و در جایگاه یکی از اساسی‌ترین زیرساخت‌های فهم قرآن، و یکی از مهمترین قاعده‌های تفسیری قرار دارد سیاق است. به‌صورتی که بی‌توجهی به آن و بدون کاربست آن، ممکن است تفسیر قرآن از راه صحیح خود منحرف شده و به تفسیر به رأی ختم شود. خوشبختانه مفسران بزرگ و صاحب‌نظران در علوم قرآن، به این مهم توجه کرده و در اثرهای تفسیری و علوم قرآنی خود افزون بر بیان اصل سیاق و تبیین نقش آن در تفسیر قرآن، به موردهای عدیده‌ای از کاربردهای آن نیز اشارت کرده‌اند. در این نوشتار، قصد و کوشش بر آن است تا نیم‌نگاهی به مسئله سیاق داشته باشیم.

تعریف سیاق

سیاق از نظر ساختاری مصدر است، مانند سوق و مساق و به معنای ترغیب به راندن حیوان از پشت سر است. چنانکه گفته می‌شود: «تساوقت الإبل: متابعت؛ شتران پشت هم قرار گرفتند»، در مقابل قیادت که راننده از ناحیه جلو است. و سیاق کلام به معنای شیوه و اسلوب آن است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱، ۱۹۴۲).

اما در اصطلاح و در تعریف فنی این مقوله، سیوطی می‌نویسد:

سیاق عبارت از: رابطه بین آیه‌های قرآن به‌صورت عام یا رابطه خاص عقلی یا حسی یا خیالی یا دیگر انواع علقه‌های و تلازمات. (سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۳۹)
رشید رضا نیز به این مهم اشاره کرده و می‌نویسد:

«سیاق مهمترین قرینه‌ای است که بر حقیقت معنا و موافقت با ماقبل و هماهنگی با معنای موردنظر و هدف کلی یک نوشته دلالت می‌کند. (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲)

استاد معرفت در این باره می‌نویسد:

چون قرآن به صورت تدریجی، نجومی و در مناسب‌های گوناگون نازل شده است؛ این‌گونه بوده است که گاهی دسته‌ای از آیه‌ها به مناسبتی نازل می‌شد و بین آنها ارتباط ذاتی برقرار بوده است. این همان است که به‌صورت سیاق در اصطلاح اندیشه‌وران است (معرفت، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۱۸۸).

در میان اندیشه‌وران بسا جامع‌ترین تعریف را درباره سیاق ارایه کرده و می‌نویسد:

منظور ما از سیاق، همه آن چیزی است که لفظی که ما قصد فهمیدن آن را داریم در بر گرفته است. این امور غیر از دلالت‌هایی است که [در خود معنای کلمات] وجود دارد. خواه آن دوآل لفظی باشد مانند کلماتی که یک کلام مرتبط و واحدی را تشکیل می‌دهند یا حالی باشد مانند شرایط و مناسبت‌هایی که کلام را در بر گرفته است و در دلالت موضوع نقش دارد. (صدر، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۹۰)

در نقد این تعریف‌ها می‌توان گفت که سیوطی و پیروانش مانند پیشینیان خود، سیاق را مساوی با ربط اجزای کلام با یکدیگر دانسته است. گواه این سخن آن است که وی در ادامه کلامش می‌نویسد:

«فایده سیاق آن است که چنان اجزای کلام را به هم مرتبط می‌سازد که گویی پنجه در دست یکدیگر نهاده و مانند بنای محکم قرار می‌دهد».

در اینکه بین مسئله سیاق و دانش مناسبت، وحدت و یکسانی باشد، مجال خدشه وجود دارد. زیرا اگر به دقت در قضیه سیاق و مناسبت دقت کنیم خواهیم دید که نسبت میان این دو تساوی نیست بلکه عموم و خصوص من وجه است. زیرا دانش مناسبت شامل همه انواع مناسبت‌ها می‌شود خواه مناسبت در آیه، آیه‌ها یا سوره باشد، در آغاز سوره‌ها باشد یا در پایان آن. مناسبت نام سوره‌ها و مقاصد آن باشد یا مناسبت حروف مقطعه با محتوای سوره‌های دارای آن حروف. در حالی که سیاق سرانجام در آیه یا آیه‌ها است. افزون بر اینکه سیاق قرینه کاشف از ظهور معنا است. اما دانش مناسبت، متکفل کشف رابطه بین مفهوم‌ها، الفاظ و عناوین و از جمله رابطه‌های بین آیه‌ها است. آری گاهی ممکن است این دو با یکدیگر تلاقی داشته باشند.

عمده مشکل تعریف شهید صدر رحمته‌الله نیز این است که بسیار فراتر از حقیقت سیاق به صورت یک قرینه است، چرا که گستره آن، تمام زمینه‌ها، شرایط مکانی و زمانی و قرینه ویژگی‌های متکلم، مخاطب و حتی فضای نزول، قرینه مقام، و قرینه اسباب نزول را نیز شامل می‌شود. حال آنکه سیاق در کنار دیگر قرینه‌ها یک قرینه است نه مجموع همه آن. با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد بهتر آن است که سیاق را این‌گونه تعریف کرده و بگوییم:

«سیاق عبارت است از ساختار کلی که اجزای گوناگون کلام را به هم پیوند داده و آن را پیوسته، مترابط و متناسب با یکدیگر می‌سازد، و باعث ظهور معنای مراد می‌شود» (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲).

جایگاه سیاق

سیاق از دو دید تفسیری و علوم قرآنی مورد توجه است. بسیاری از مفسران در اثرهای تفسیری خود درباره جایگاه سیاق و کاربرد آن سخن گفته‌اند یا در عمل به آن اهتمام داشته‌اند. از جمله تفسیر جامع البیان (طبری، بی تا: ۹، ۲۳۸؛ ۱۵، ۱۸۱)، و معانی القرآن (نحاس، ۱۴۰۹: ۱، ۳۶۲)، و دقائق التفسیر (ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۱، ۳۱۷)، و تفسیر القرآن العظیم (قرشی دمشقی، ۱۴۱۲: ۴، ۱۸ و ۴۱)، و (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳، ۳۱۸)، و الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۱، ۲۱۵)، و فتح القدر (شوکانی، بی تا: ۱، ۴۵۱).

علامه طباطبایی رحمته الله اهتمام فراوانی به مسئله سیاق نشان داده است، و بیش از دیگران در تفسیر خود به کار برده است تا به آن حد که فقط در سوره نبأ بیش از سی و سی مورد از سیاق و اثر آن سخن گفته است. از جمله در تفسیر آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ (نبأ (۷۸)، ۲ - ۱» می‌گوید: «مراد از نبأ عظیم خبر رستاخیز است و سیاق آیه‌های سوره، مؤید این معنا است و نمی‌شود قرآن مراد باشد زیرا سیاق بیگانه از این دیدگاه است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۶۰ - ۱۵۹). در تفسیر آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً (نبأ (۷۸)، ۶)» می‌نویسد: «سیاق این آیه تا پایان الفافاً، بر اثبات بعث و جزا و وقوع آن است، نه بر امکان اعاده و اثبات قدرت» (همان: ۱۶۱).

به خوبی ملاحظه می‌شود که این مفسر تا چه اندازه به سیاق تمسک می‌کند. مدرسی نیز باور دارد که سیاق نقش بسیار مهمی در بیان واقعیت‌های علمی قرآن ایفا می‌کند. علت آن این است که قرآن ملاحظه ارتباط دقیق هر آیه با آیه دیگر را کرده است و هیچ آیه‌ای را به آیه دیگر پیوند نداده است مگر اینکه یکی از این دو ارتباط بین آنها برقرار کرده است: علاقه علمی و علاقه تربیتی (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱، ۶۵ - ۶۲). این مفسر در تفسیر خود به طور مفصل به این حقیقت پرداخته است. ابتدا زیر عنوان «قرآن و اثبات معانی» به عامل‌هایی چند از جمله سیاق می‌نویسد:

«اگر خواسته باشیم به معنای آیه برسیم، باید به پیش و بعد آن رجوع کنیم تا معلوم شود که چه معنایی با آنها مناسبت دارد.»

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«سیاق در بیان واقعیت علمی برای قرآن نقش مهمی دارد، زیرا قرآن ارتباط هر آیه به آیه دیگر را به‌طور دقیق ملاحظه کرده است.»

دروزه از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«بیشتر فصل‌ها و مجموعه‌های قرآنی به لحاظ ترتیب، موضوع، سبک و نزول متصل‌السیاق است. به‌صورتی که فهم درست معانی و دسترسی به شرایط زمانی و موضوعی آن، و نیز خصوص و عموم آن و احکام آن ممکن نیست مگر با ملاحظه سیاق و تناسب آیات. شکی نیست که تمرکز روی آیه، جمله، کلمه و برداشت از آن، تفسیر ناقص خواهد بود. به‌طور مثال ظاهر آیه «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (صافات (۳۷)، ۹۶)»، این است که خداوند آفریننده افعال انسان است، که ختم به جبر انسان در اعمالش می‌شود. اما با سیاق در می‌یابیم که مراد از اعمال بشر بت‌ها است» (دروزه، بی‌تا: ۱۹۹).

۱۳۵

تفصیل

سیاق و تفسیر قرآن / محمد فاکر مبینی

آیت‌الله جوادی‌آملی که از سیاق به‌صورت هدف‌نهایی آیه‌ها تعبیر می‌کند، می‌نویسد:

«گاهی صدر آیه قرینه ذیل آن یا ذیل شاهد صدر است. مانند اینکه برخی از کلمه‌های داخلی آیه مباحثه را می‌توان با کمک شاهد متصل داخلی و نیز با عنایت به شاهد منفصل خارجی معنا کرد. به‌طور مثال از کلمه «ابنائنا»، معنای «نساننا» و معنای «انفسنا» را می‌توان فهمید و استظهار کرد که کلمه «نساننا» فقط درباره همسر نیست بلکه شامل دختر هم می‌شود.»

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«گاهی از ظهور سیاق آیات معنای آیه‌ای روشن می‌شود. در این قسم گرچه مفسر و مفسر به هم مرتبط است. اما اتصالشان لفظی نیست و گاهی با استمداد از ظهور سیاق می‌توان پیوستگی کلمه مشکوک به معلوم را استنباط کرد، به‌طور مثال در آیه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه (۹)، ۴۰)». که محور اصلی آن حمایت ویژه خدا از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ضمیرهای مفرد مذکر در پنج کلمه «تنصروه»، «نصره»، «اخرجه»، «يقول» و «لصاحبه» به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر می‌گردد. مرجع ضمیر در دو کلمه «عليه» و «ایده» که مشکوک است به مقتضای سیاق با قطع نظر از شواهد خارجی به شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر می‌گردد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳ - ۱۱۲).

بی‌شک تفسیرهای نوین از جمله تفسیر بنایی که با شیوه‌ای و بر پایه معماری سوره‌ها پدیدار شده است، جز با قبول سیاق امکان ندارد. زیرا این‌دسته از مفسران با این ایده به سوره‌ها نگریسته‌اند که هر سوره‌ای از قرآن به منزله یک بنا است و از یک نوع وحدت برخوردار است که در موضوع و هدف، شکل و صورت، و رابطه‌ها خودنمایی می‌کند

(بستانی، ۱۳۸۰: مقدمه تفسیر). طبق این ایده همان‌گونه که یک ساختمان در جهت افقی از سمتی شروع و به سمت دیگر پایان می‌یابد، و از جهت طولی از طبقه آغاز و به طبقه‌های بعدی ختم می‌شود، سوره‌ها نیز از یک موضوعی آغاز و به موضوع‌های دیگر ختم می‌شود. چنانکه پیکره یک ساختمان از آهن، سنگ، سیمان، آجر، لوله، دیوار، سقف، درب، شیشه، رنگ، نقاشی و... تشکیل شده و همه به یکدیگر مرتبط هستند؛ اجزای یک سوره نیز به همین منوال به هم مرتبط هستند.

افزون بر مفسران، برخی از اندیشه‌وران علوم قرآنی نیز درباره سیاق سخن گفته‌اند. از جمله ابن قیم درباره سیاق می‌نویسد:

«مفسر به کمک سیاق می‌تواند به تبیین مجمل، تعیین معنای مراد و یقین به عدم احتمال غیرمراد، تخصیص عام، تقیید مطلق و تنوع دلالت بپردازد. و این از بزرگترین قرائن است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند. هر کس درباره این قرینه اهمال کند دچار خطا خواهد شد» (سلوی، ۱۳۸۲: ۷۹).

بدرالدین زرکشی نیز همین دیدگاه را با اندک تفاوتی پذیرفته است (زرکشی، ۱۳۹۱: ۲، ۲۰۰). بقاعی نیز درباره سیاق سخن گفته است. وی پس از تعریف «علم‌المناسیبه» می‌نویسد: «دانش مناسبات قرآن، علمی است که علل ترتیب اجزای (حروف، کلمه‌ها، آیه‌ها، سوره‌ها) قرآن را بیان می‌کند و این راز بلاغت است برای رسیدن به مطابقت معانی با اقتضای حال. نسبت این علم به تفسیر، نسبت علم بیان است نسبت به علم نحو» (بقاعی، ۱۴۱۵: ۱، ۵).

سیوطی نیز در بحث از آیه‌های مشتبهات* در توجیه شباهت دو آیه: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (بقره ۲)، ۵۹ - ۵۸)» و «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (اعراف ۷)، ۱۶۲ - ۱۶۱)» می‌نویسد:

«آیه سوره بقره به سلامت غیر ظالمین اشاره دارد، زیرا تصریح دارد بر انزال رجس بر

* منظور از مشتبهات آیه‌هایی است که با یکدیگر مشابه هستند.

ظالمین. اما در آیه دوم تعبیر به ارسال شده است و شکی نیست که ارسال شدیدتر از انزال است. بنابراین در سوره بقره سیاق اقتضای ذکر نعمت و تعلیل به فسق در پایان آیه می‌کند. از سوی دیگر فسق مستلزم ظلم نیست اما ظلم مستلزم فسق است، پس هر لفظی مناسب سیاق است» (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۸۹).

در جای دیگر در وجه تقدیم حضرت مریم بر حضرت عیسی علیه السلام در آیه: «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء (۲۱)، ۹۱)، می‌نویسد:
«سیاق آیه چنین اقتضا می‌کند» (همان: ۲، ۳۷).

به خوبی ملاحظه می‌شود که اهتمام به سیاق در تفسیر و علوم قرآن به طور جدی مطرح شده است، هرچند برخی از قرآن‌پژوهان در پیدا کردن ربط جمله‌ها و آیه‌ها تردید دارند نه در اصل سیاق.

اعتبار سیاق

با قطع نظر از آنچه مفسران و اندیشه‌وران علوم قرآنی در اهمیت و کاربرد سیاق گفته‌اند. از سیر در روایت‌ها نیز به خوبی می‌توان دریافت که امامان معصومین علیهم السلام به موضوع سیاق توجه داشته‌اند. چنانکه در مکالمه عباد بصری با امام سجاده علیه السلام، نمونه این مهم به چشم می‌خورد. کلینی روایت می‌کند:

«در یکی از سفرهای حج، عباد بصری از به امام زین العابدین علیه السلام اعتراض می‌کند که شما جهاد دشوار و سخت را رها کرده و به حج که راحت و آسان است روی آورده‌اید؟ و به این آیه استناد کرد که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِالَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه (۹)، ۱۱۱). هنگامی سخن عباد تمام شد امام علیه السلام به وی فرمود: «أَتَمَّ الْآيَةَ؛ آیه را تمام کن! یعنی؛ ادامه بده»، عباد در ادامه، این آیه را خواند که می‌فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه (۹)، ۱۱۲)». در این هنگام امام سجاده علیه السلام فرمود: «إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ؛ هرگاه افرادی را یافتیم که این صفات را داشتند، آنگاه جهاد از حج برتر است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵، ۲۲).

ملاحظه می‌شود که بر پایه این روایت امام سجاده علیه السلام به عباد سفارش می‌کند که تا بقیه

و ادامه آیه را بخواند تا با توجه به سیاق، بتوان به معنای درست آیه و شرایط تکلیف دست یافت. نه اینکه با تمسک به یک آیه یا بخشی از آن و قطع نظر از ادامه آن، درباره آیه برداشتی ناقص را به صورت حکم خدا بیان کند. ممکن است کسی بگوید: عنایت امامان علیهم السلام به سیاق آیه‌ها مورد قبول است. اما باید به موردهایی که خود امامان تمسک کرده‌اند بسنده کرد. ما حق تسری به دیگر موردها را نداریم. در پاسخ باید گفت امامان علیهم السلام نقش مدرس تفسیر را بر عهده دارند و در مقام مفسرپروری هستند، و با این گونه بیان‌ها به دیگر قرآن‌پژوهان می‌آموزند که چگونه قرآن را تفسیر کنند.

ممکن است گفته شود که روایت‌های دیگر، سیاق را نفی می‌کند مانند روایت زراره از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ (وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ) وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۲، ۱۱۰).

«هیچ چیز به اندازه عقول، از تفسیر قرآن دور نیست، زیرا اول آیه درباره چیزی است، و وسط آن درباره یک چیز، و آخر آن در باره چیز دیگر».

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ عَنِ الْقُرْآنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۲۰۳).
«هیچ چیز به اندازه عقول بشر از قرآن دور نیست».

و در روایت سومی آن حضرت به جابر می‌فرماید:

«يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ وَ اللَّبْنَ ظَهْرًا وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْهُ إِنَّ الْآيَةَ لَيَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ (كَلَامٌ مُتَّصِفٌ) عَلَى وَجْهِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۲، ۹۰، ۹۴ و ۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۲۰۴).

«ای جابر! برای قرآن بطنی است و برای آن بطن ظهری است، هیچ چیز به اندازه عقول، از تفسیر قرآن دور نیست، زیرا [ممکن است] اول آیه درباره چیزی نازل شده باشد و وسط آن درباره یک چیز و آخر آن درباره چیز دیگر، قرآن کلامی است دارای وجوه گوناگون».

ظاهر این روایت‌ها پیوند و ارتباط فقرات آیه‌ها از یکدیگر را نفی می‌کند. چه بسا به

همین علت برخی از معاصران چون آقای گرامی منکر سیاق شده و می‌گوید:

«برای گسترش در برداشت از آیه، باید سیاق را توسعه داد و از این کار به توسعه سیاقی یا خروج از دایره سیاق تعبیر می‌کند».

وی در آیه «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

المُحْسِنِينَ» (بقره (۲)، ۱۹۵). می‌نویسد:

«سیاق این آیه حج و جهاد است و مقتضای آن لزوم انفاق در راه حج و جهاد است. اما اگر از مدار سیاق خارج شویم انفاق برای فقیران به طور کلی و در یک گستره وسیع نه منحصر به حج و جهاد روا خواهد بود. و در پرتوی آن در مهلکه نظام طبقاتی قرار نمی‌گیریم، چنانکه ضرورت میانه‌روی در انفاق نیز ثابت است تا به سبب زیاده‌روی در انفاق جامعه دچار فقر نشود. از سوی دیگر در جهاد نیز از یک سوی به علت «انفقوا» در راه جهاد بذل جان ضرورت دارد، و از سوی دیگر به علت «لاتلقوا» نباید خود را به کشتن داد، یعنی گرچه شهادت یک هدف اصیل است اما هدف اصلی نیست، و باید در حفظ جان کوشید» (گرامی، ۱۳۸۳: ۶۰ - ۵۹).

عزالدین بن عبدالسلام نیز می‌گوید:

«مناسبت، دانش خوبی است، اما شرط حُسن ارتباط، آن است که کلام به گونه‌ای باشد که اجزای آن به واقع به مرتبط باشد، اما اگر سخنی با اسباب گوناگون و در زمان‌های گوناگون صادر شده باشد مانند قرآن که مدت بیش از بیست سال نازل شده است، ایجاد ربط بین آنها نیکو نخواهد بود» (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۸۹).

در پاسخ باید گفت اگر به دقت در روایت‌ها نگریسته شود به خوبی روشن خواهد شد که آنها نقش سیاق را به طور کلی نفی نکرده‌اند، بلکه فقط یک قید به اعتبار سیاق زده شده است زیرا سیاق هنگامی قرینه بر معنا مراد است که آن سخن به هنگام صدور پیوسته باشد و اگر به هر علتی مانند قرینه متصله درون آیه‌ها یا قرینه منفصله خارج از آنها ثابت شود که کلام به هم پیوسته نبوده است یا به هر علتی در اجزای کلام جابجایی صورت گرفته است، یا ارتباط معنایی آن منقطع است، سیاق نقشی نخواهد داشت. چرا که قرینه قوی‌تر از سیاق اعلام حضور کرده و نوبت به اجرای سیاق نمی‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که این کشمکش صغروی است. بدین معنا که همگان می‌پذیرند که هر جا پیوستگی وجود داشته باشد نقش آفرینی آن نیز محرز است و هر جا که پراکندگی آن ثابت شود سیاق نیز کارایی نخواهد داشت. در مورد های مشکوک که نمی‌دانیم پیوسته است یا پراکنده؟ با اجرای اصل عدم پراکندگی در سخن می‌توان حکم به پیوستگی داد. در نتیجه نفی سیاق به صورت موجه جزئی با قبول سیاق در مورد های فراوان منافاتی ندارد. این مسئله در آیه‌های قرآن نیز جاری است. به‌طور مثال درباره آیه تطهیر «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الْأُولَىٰ وَ أَقْمَنَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الزَّكَاةَ وَ أَطَعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب (۳۳)، (۳۳) ، بر پایه برخی از دیدگاه‌ها به گونه‌ای است که ربطی به ماقبل و مابعد خود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۳۱۰). قرطبی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که مفاد آیه در باره همه اهل بیت، زنان پیامبر ﷺ و دیگران جاری است، پس اقتضای آیه این است که همسران پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت باشند و سیاق آیه نیز دلالت بر آن دارد، زیرا آیه درباره آنها و در مقام مخاطبه با آنان است» (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۴، ۱۸۳).

بیضاوی نیز همین معنا را بیان می‌دارد (بیضاوی، بی تا: ۴، ۲۳۱). علامه طباطبایی رحمته الله در این باره چنین پاسخ می‌دهد:

«تمام سخن در ارتباط این فقره از آیه با ما قبل آن است؟ که روایت‌های متعدد دلالت دارد بر اینکه این فقره از بقیه آیه، نزول مستقل داشته و ربطی به ماقبل آن ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۳۱۰).

طبیعی است اگر روایت‌ها به صورت قرینه منفصل پیوستگی آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» را از پیش نفی کند، می‌پذیریم که سیاق در این باره متفتی است. چنانکه اگر احتمال عقلایی بر تغییر موضعی درباره برخی از آیه‌ها به هنگام تدوین قرآن و ثبت آیه‌ها در مصحف در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از وفات آن حضرت وجود داشته باشد، کافی است که سیاق را در آن موردها از کار بیاندازد. به هر صورت قرطبی و علامه طباطبایی رحمته الله به نقش سیاق در تفسیر قرآن ارزش خاصی قائل هستند و فقط بحث آنان در اثبات موردی آن است نه در حجیت و پذیرش آن.

در ضمن از آنچه گذشت به خوبی معلوم شد که سیاق از سنخ قرینه است. اینک این پرسش پیش می‌آید که این قرینه از سنخ قراین متصله است یا منفصله؟ برخی از فاضلان معاصر بر این باور هستند که سیاق یک قرینه منفصل است. (ایازی، ۱۳۸۰: ۸۵). اما به نظر می‌رسد که سیاق را باید در ردیف قراین متصله دانست. چرا که سیاق کلام از خود کلام تفکیک‌ناپذیر است، و جدایی‌اش بی‌معنا است. زیرا سیاق چیزی جز ارتباط لفظی و معنایی اجزای کلام نیست. چنانکه هرگاه امری به مخاطب خود بگوید: هر روز کنار دریا برو. در اینجا ممکن است از کلمه دریا، معنای حقیقی و قریب یعنی؛ دریای آب، یا معنای مجازی

یعنی؛ دریای علم اراده شده باشد. برای تعیین معنای منظور، باید سیاقی که واژه دریا در آن به کار رفته است را بررسی کرد. اگر نتوانستیم به کمک دیگر کلمه‌ها به معنای مجازی برسیم، بر اساس قاعده حجیت ظهور معنای حقیقی که همان معنای لغوی و نزدیک است را باید پذیرفت. اما اگر در میان جمله‌ها و اجزای کلام، شاهدی بر معنای غیرحقیقی یافت شد، به‌طور مثال، آمر گفته باشد: هر روز کنار دریا برو، و با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده. در اینجا کلمه گوش‌دادن و جمله «با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده» با معنای لغوی و دریای آب، چندان سازگاری ندارد. بلکه به‌صورت تشبیه گسترده دانش یک عالم به دریای موج مناسب‌تری دارد که باید با اهتمام هرچه زیادتر به آن گوش فرا داد. دگر بار در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که ممکن است قصد آمر از تعبیر «با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده»، توجه به صدای امواج دریا که به طبع به‌صورت یکی از نشانه‌های خداوندی است بوده باشد، نه معنای حقیقی. اینجا است که باید سیاق مجموع سخن را در نظر گرفت، تا معلوم شود کدام‌یک از دو صورت معنایی حقیقی و نزدیک به نظام لغوی، و معنای دور و مجازی مقصود است؟ به نظر می‌رسد که طبیعی است اگر مجموع سیاق عبارت را به کسی که با نظام صحیح لغوی و زبان مأنوس است عرضه شود، پس از تدبر در عنصرهای کلام و تردد در معنای دو واژه «دریا» و «حدیث»، خواهد گفت: منظور گوینده از دریا معنای حقیقی نیست، به عکس در واژه حدیث که خواهد گفت معنای حقیقی یعنی حدیث علمی مراد است. زیرا این معنا به نظام کلام و نظام لغوی نزدیک‌تر است (صدر، ۱۴۰۶: ۱، ۹۰). آری ممکن است قرائن دیگری چون قرینه مقام و مخاطب در بین هویدا شده و سبب شود تا قضیه به عکس شود به این صورت که حقیقت به واژه دریا، و تجوز به واژه حدیث داده شود. چنانکه اگر این سخن در نزدیکی دریا و به یک فرد افسرده گفته شده باشد، چه بسا ذهن شنونده به معنای حقیقی دریا، و معنای مجازی حدیث سوق پیدا می‌کند. همان‌گونه که اگر گوینده و شنونده در یک شهری کویری و دور از دریا زندگی کنند و در همسایگی آنان علامه بی‌بدیلی حضور داشته باشد. ذهن از معنای حقیقی دریا و معنای مجازی حدیث منصرف خواهد بود. این خود سخن دیگری در بحث قراین است.

اقسام سیاق

سیاق از دو جهت اقسامی دارد: یکی از زاویه درونی که از آن به سیاق داخلی تعبیر می‌شود. منظور از آن، قرینه‌ای است که از درون کلام متکلم خواه آیه قرآن، روایت یا هر

سخن دیگری سرچشمه می‌گیرد، و در حقیقت محصول چینش و نظم طبیعی کلام است. دوم از زاویه برونی که از آن به سیاق خارجی تعبیر می‌شود. مراد از آن، قرینه‌ای است که از برون کلام اما نه جدای از آن بر کلام سایه افکنده است. باعث می‌شود تا به در تعیین معنای مراد اثر بگذارد. که در اینجا منظور نوع اول است و خود اقسامی دارد.

۱. سیاق کلمات

مراد از سیاق کلمات همان چینش کلمات در کنار یکدیگر و سرانجام تشکیل جملات با نظم و ترکیب خاص با رعایت ارکان فعلی، فاعلی و مفعولی و نیز حال و تمییز، ادات ربط و امثال آن است. نویسنده این مقاله مانند برخی دیگر از اندیشه‌وران علوم قرآنی (معرفت، ۱۳۸۶: ۱، ۲۷۸)، بر این باور است که این سیاق و نظم تعبیه‌شده در کلام از خود متکلم و در قرآن کریم از صنع ربوبی است.

فلسفه‌گزینش کلمه‌ها، ترکیب‌ها و اثربخشی آن مربوط به علم بلاغت است. به‌طور مثال، در سوره حمد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه (۱)، (۵)). در حالی که جمله «أعبدته و أستعينه» نیز مفید معنا بود. اما با گزینش عبارت موجود در قرآن کریم مقاصد ذیل را در نظر داشت:

۱. به جای «ک»، «ایاک» آورد و آن را بر فعل و فاعل مقدم داشت، تا مفید حصر باشد؛
۲. ایاک را تکرار کرد تا مفید تأکید و حصر در هر فعل نعبد و نستعین باشد؛
۳. از غیاب به خطاب منتقل شد و به اصطلاح صنعت التفات را به کار گرفت، تا برای قاری و مستمع استمالت قلوب حاصل شود؛
۴. با آوردن تعبیر «نعبد» و «نستعین» و التفات از متکلم وحده به مع‌الغیر به بندگان آموخت تا از خودبینی و تکروی پرهیز کنند، و خود را در جمع دیگر بندگان ببینند؛
۵. عبادت را بر استعانت مقدم داشت تا پیاموزد که استعانت جز با عبادت خدا امکان‌پذیر نیست.

۲. سیاق جمله‌ها

مقصود از سیاق جمله‌ها نظم تعبیه‌شده در ترکیب جمله‌ها و تشکیل آیه‌ها است که از مهمترین موردهای بحث در قرینیت سیاق است، این نوع سیاق قرینه قطعی بر جدا نبودن

پیش و بعد جمله از فقره مورد بحث است. درباره قرآن کریم اصل اولی در کلام و آیه‌ها این است که هر آیه از قرآن کریم از آغاز تا پایان به صورت کلام پیوسته به هم نازل شده است، مگر اینکه قرینه قطعی داخلی یا خارجی برخلاف آن وجود داشته باشد. به طور مثال، آیه شریفه اکمال «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده (۵)، (۳)). این فقره که بین دو بخش به طور کامل مرتبط به هم قرار گرفته است اما بین این جمله با پیش و بعد خود ارتباطی نیست. زیرا پیش از آن مستثنی‌منه قرار گرفته است که فرمود: «حُرِّمْتُ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةَ وَالْمَوْقُوذَةَ وَالْمُتَرَدِّيَةَ وَالنَّطِيطَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ». پس از آن مستثنا واقع شده و فرموده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». اگر ثابت نشود که به صورتی با پیش و بعد آن ارتباط دارد یا جمله معترضه است. باید راه دیگری پیمود و مانند برخی از مفسران گفت این جابجایی به دستور پیامبر ﷺ صورت گرفته است یا این تغییر موضعی به وسیله تدوین‌کنندگان قرآن رخ داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۱۶۷).

۳. سیاق آیه‌ها

منظور از سیاق آیه‌ها، چینش آیه‌های قرآن کریم در کنار یکدیگر است. این نوع سیاق به علت آیه‌محوری منحصر به قرآن است که به صورت قرینه‌ای برای تفسیر آیه‌های پیش و بعد نقش مؤثری دارد. البته این قرینیت مشروط به دو شرط اساسی است: نخست آنکه بین دو آیه ارتباط صدوری، یعنی؛ هم‌زمانی نزولی باشد. دوم بین آنها وحدت موضوعی کلی یا جزئی حکم‌فرما باشد.

درباره این نوع سیاق باید گفت که اصل اولی این است که آیه‌ها به ترتیب نزول در کنار هم قرار گرفته‌اند مگر آنکه به دلیل قطعی ثابت شود که تغییر موضعی صورت گرفته است. مؤید این سخن، این است که می‌گوییم فلان آیه جابجا شده است یا طبق روایت، فلان آیه به دستور پیامبر ﷺ یا به هنگام تدوین جابجا شده است. همان‌گونه که پیش از این گفتیم اساس تفسیر بنایی پذیرش این نوع از سیاق است.

سیاق دیگری نیز وجود دارد که به سیاق سوره‌ها معروف است و مراد از آن ارتباط سوره‌ها با یکدیگر و به‌ویژه تناسب بخش‌های نهایی هر سوره با بخش‌های نخستین سوره

بعد است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۲۹۶). که بیشتر در بحث ترابط سوره‌ها مطرح است؛ بنابراین در اینجا از آن صرف نظر می‌شود.

سیاق خارجی نیز خود اقسامی دارد که به اختصار عبارت است از:

۱. سیاق عمومی، یعنی مفهوم‌های عام فرهنگ و معارف اسلامی که در نصوص قرآنی و تصریح‌های نبوی آمده است و به هیچ‌وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست. در حقیقت اصول اساسی و مسلم دین اسلام است که زیربنای دیگر معارف فرعی و جزئی شریعت است؛
۲. سیاق موضوعی، یعنی موضوعی که آیه بیانگر آن شده است، و در پی آن الفاظ، کلمه‌ها و تعبیرهای گوناگون به کار گرفته شده است؛
۳. سیاق لغوی، یعنی نوع نظم و ارتباطی که در واژگان و ترکیب‌های محیط بر لفظ وجود دارد و باید به هنگام بررسی و تفسیر آیه به صورت عنصرهای اصلی در مبدأ فهم مورد توجه قرار گیرد. (سلوی، ۱۳۸۲: ۷۷).

در حقیقت منظور، رابطه بین واژگان سخن به صورت عنصرهای صرفی، و ترکیب‌ها به صورت عنصرهای نحوی و عنایت به معنای کاربردی آن به هنگام نزول از مهمترین عوامل و قراین در رسیدن به معنای مورد نظر است. که بر مفسر لازم است تا در برنامه تفسیری خود به آن توجه کامل داشته باشد تا دچار خطا در تفسیر نشود.

کارایی سیاق

در این بخش به نمونه‌هایی از نقش سیاق در فهم و تفسیر قرآن اشاره می‌شود:

- أ. کشف معنی: در تفسیر آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس (۱۰)، ۳۷). برخی از مفسران می‌گویند که مراد از تفصیل کتاب جدا کردن معانی مشابه از یکدیگر است، تا حقیقت بر همگان روشن شود (طوسی، بی تا: ۵، ۳۷۸). برخی دیگر بر این باورند که: «مراد از تفصیل، بیان مجملات در قرآن مانند حلال و حرام و احکام شرعیه است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳، ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۳۴۷).

اما علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید:

«تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» عطف بر جمله «تَصْدِيقَ الَّذِي» است. و منظور از کلمه «کتاب» به دلالت سیاق، جنس کتاب‌های آسمانی و نازل از ناحیه خدای سبحان بر پیامبران است و منظور از کلمه «تفصیل» پدید آوردن فاصله بین اجزای در هم آن است، و مقصود از در هم بودن

اجزا این است که معارف آن در یکدیگر پیچیده و به یکدیگر مرتبط است، و خدای تعالی با ایضاح و شرح، این اجزا را از یکدیگر جدا ساخته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۶۴).

وی سپس می‌افزاید:

«این جمله دلالت دارد بر اینکه دین الاهی که بر پیامبرانش نازل شده همه یک دین است، و اختلافی در ادیان الاهی نیست جز اختلاف در اجمال و تفصیل، و قرآن کریم تفصیل‌دهنده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده بود» (همان).

رشیدرضا نیز همین معنا را بیان می‌کند (رشیدرضا، بی تا: ۱۱، ۳۶۸). مهمترین بحث در

بحث‌های سیاق اثر آن در تعیین معنای مراد به معنای اعم است، به این معنا که سیاق ممکن است به صورت قرینه صارفه ایفای نقش کند، مانند نقش سیاق در تعیین معنای مردد بین معنای ظاهر و معنای واقعی در این آیه که می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات (۳۷)، ۹۶). معنای ظاهری این آیه موهم جبر است زیرا می‌گوید خداوند آفریننده انسان و کارش است. اما با توجه به سیاق روشن می‌شود که منظور از «ماتعملون» افعال انسان نیست بلکه خودبته‌ها است. چرا که پیش از آن می‌فرماید: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» (صافات (۳۷)، ۹۵). یا معنای مردد بین مجاز و حقیقت، یا تعیین معنای مردد بین معنای عرفی و منقول شرعی و نیز اراده معنای انشایی از جمله‌های اخباری، مانند «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره (۲)، ۲۳۳)، که در اصل برای اخبار وضع شده است و در این گونه موردها سیاق حکم می‌کند که انشا باشد. در موردهایی نیز ممکن است سیاق نقش قرینه معینه را داشته باشد مانند تعیین معنای مراد در مشترک و مجمل. به هر صورت قرینه سیاق به صورت یک قاعده در ردیف دیگر قاعده‌های تفسیری قرار داده است. اما پیش از پرداختن به اصل موردها، باید به تأثیر این نکته مهم اشاره کرده که قرینه بودن سیاق در جایی است که معنای آیه مجمل یا مبهم باشد، وگرنه نمی‌توان برای سیاق نقش تعیین‌کننده قایل شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳). همچنین سیاق وقتی قرینه است که معنای متعدد آیه با یکدیگر ملائمت و موافقتی نداشته باشند، وگرنه سیاق نقشی نخواهد داشت. مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر (۳۵)، ۱)، جمله «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» احتمال دو معنا را دارد. یکی افزایش خلق در بال و نیروی فرشتگان و دیگری، در مطلق آفرینش. و هر دو معنای با هم سازگاری دارند؛ بنابراین سیاق نقش چندانی ندارد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). اگر چنین باشد سیاق نقش عمده‌ای ندارد، بلکه

نقش ترجیحی خواهد داشت. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:
 «سیاق آیه مشعر به این است که منظور از افزایش فزونی بال فرشتگان است» (طباطبایی،
 ۱۴۱۷: ۱۷، ۷).

ب. قبول و رد روایت‌های تفسیری: در تفسیر آیه شریفه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره (۲)، ۱۳۸)، امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:
 «الصِبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ» (عروسی هویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۱۳۲).
 «منظور از صبغة الله اسلام است».

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه می‌نویسد:

«ظاهر از سیاق آیه نیز همین است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۳۱۵).

به این ترتیب مضمون روایت را به وسیله سیاق تأیید می‌کند. اما در تفسیر آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف (۷)، ۴۳)، که سیوطی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
 «فينا والله واهل البدر نزلت هذه الآية» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳، ۴۵۷).
 «به خدا سوگند این آیه درباره ما و اهل بیت نازل شده است».

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد:

«سیاق این آیه‌ها که مکی است مانع از این است که درباره بدر و اهل بدر نازل شده باشد. زیرا همین عبارت در سوره حجر نیز وجود دارد و مکی است، و به خوبی معلوم است که سیاق آیه اهل بهشت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۱۳۹).

ج. کشف رابطه‌ها بین عبارت‌ها: همان‌گونه در جایگاه سیاق بیان شد برخی باور دارند که به کمک سیاق می‌توان رابطه‌های بین آیه‌ها را کشف کرد، و پیوستگی کلمه مشکوک به کلمات معلوم را به دست آورد که پیش از این به آن اشاره شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳). زرکشی نیز در بحث از مشکل پاسخ ابراهیم به پرسش بت پرستان در جریان بت‌شکنی سخنی دارد. آیه می‌فرماید: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیاء (۲۱)، ۶۳ - ۶۲). زرکشی می‌نویسد:

«پرسش در صدر آیه از فاعل است نه از فعل، در حالی پاسخ ابراهیم که در ذیل آیه آمده است از فعل است. یعنی اینها از شکستن بت نپرسیدند بلکه از این پرسیدند که چه کسی آن را شکسته است؟ و قرآن با آوردن کلمه «بل» که در حقیقت پاسخ برای «همزه» استفهام نیست آورده است» (زرکشی، ۱۳۹۱: ۴، ۵۰).

وی سپس می‌افزاید:

«ما بعد «بل» پاسخ برای «همزه» نیست، زیرا صلاحیت برای پاسخ را ندارد؛ چون نمی‌تواند در صدر کلام قرار گیرد و پاسخ همزه باید به «نعم» یا به «بلی» باشد. بنابراین بهتر آن است که با توجه به سیاق آیه این جمله را اخبار مستأنف قرار دهیم، در حقیقت، پاسخ مقدر از ابراهیم علیه السلام این است که «ما فعلته» (همان).

د. **ترجیح قرائت‌ها:** با فرض پذیرش قرائت‌های متعدد در قرآن کریم چنانکه بسیاری از

اندیشه‌وران آن را پذیرفته‌اند، تحقق سیاق می‌تواند به نوعی ترجیح برای برخی از قرائت‌ها بر برخی دیگر باشد. علامه طباطبایی رحمته الله به این نقش باور دارد. وی در تفسیر آیه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالصَّارِعُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ» (بقره (۲)، ۲۱۴)، می‌نویسد:

«کلمه «يَقُولُ» هم به نصب قرائت شده است و هم به رفع (قرائت نافع). اگر به نصب باشد، جمله در معنای غایت و نتیجه است برای جمله‌های پیش و اگر به رفع باشد جمله بیانگر حکایت حال گذشته است. هر چند هر دو معنای صحیح است، اما دومی با سیاق مناسب‌تر است، برای اینکه اگر این جمله غایت باشد که جمله (زلزلوا) را تعلیل کند، با سیاق مناسب نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۵۹).

ه. **ترجیح دیدگاه‌ها:** نقش دیگر سیاق درباره با تفسیر، نقش ترجیحی در گزینش نظرات

است. به این معنا که سیاق تحقق‌یافته در آیه‌ها، می‌تواند معیار درستی یا نادرستی نظرات تفسیری باشد. به‌طور مثال، در تفسیر آیه «وَأَمْرٌ لَأَنَّ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» (زمر (۳۹)، ۱۲) وجوهی است:

۱. اینکه من نخستین مسلمان در زمان خود و در میان قوم خویش باشم؛

۲. اینکه من نخستین دعوت‌کننده به اسلام باشم؛

۳. اینکه نخستین کسی باشم که خود را به اسلام دعوت می‌کنم؛

۴. کاری کنم که شایسته اولویت باشم، یعنی انجام اعمال گذشتگان (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۱۹).

علامه طباطبایی رحمته الله در ترجیح قول سوم می‌نویسد:

«هر آگاهی می‌داند که مناسب با سیاق آیه قول سوم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۲۴۸).

چنانکه در جای دیگر زمخشری در تفسیر آیه «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى

لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر (۳۹)، ۷)، می‌نویسد:

«این از باب عامی که اراده خاص شده است، یعنی فقط بندگان معصوم خدا این چنین هستند، چرا که در جای دیگر فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر (۱۵)، ۴۲) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۵).

اما علامه طباطبایی رحمته الله در اینجا می‌نویسد:

«آیه عام است و شامل همه بندگان می‌شود، و اینکه برخی باور دارند که اراده خاص از آیه شده است، سخن سخیفی است و سیاق آیه‌ها به شدت آن را رد می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۲۴۰).

اینکه در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» (بقره (۲)، ۱۹۱ - ۱۹۰) ، برخی از مفسران، با توجه به سیاق سخن کلبی را بر قول ربیع بن انس ترجیح می‌دهد (شهاب‌الدین، ۱۴۱۷: ۱، ۴۶۶). ناگفته نماند که نقل این دیدگاه‌ها به معنای تأیید همه آنها نیست، بلکه منظور اصل توجه به سیاق در جایگاه عامل ترجیح برخی از دیدگاه‌ها بر برخی دیگر است.

و. تشخیص سوره‌های مکی از مدنی: برخی از مفسران از سیاق به صورت ابزاری در تشخیص مکی بودن سوره‌های قرآن از مدنی بودن آن بهره گرفته‌اند. علامه طباطبایی رحمته الله در بسیاری از موردها چنین کاری کرده است. وی درباره سوره انعام می‌نویسد:

«سیاقی که در تمام یا بیشتر آیه‌های این سوره وجود دارد؛ گواهی می‌دهد که این سوره مکی است».

درباره سوره انفال نیز می‌نویسد:

«سیاق آیه‌ها این را می‌رساند که سوره بعد از واقعه بدر نازل شده و مدنی است».

درباره سوره کهف نیز می‌نویسد:

«این سوره مکی است و سیاق آیه‌ها بر آن دلالت می‌کند»

درباره سوره احزاب هم می‌نویسد:

«سیاق آیه‌های این سوره گواهی می‌دهد که این سوره در مدینه نازل شده است».

همچنین درباره سوره نبا می‌نویسد:

«این سوره به شهادت سیاق آن مکی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۵؛ ۹، ۵؛ ۱۳، ۲۳۵؛ ۱۹، ۱۱۴؛ ۲۰، ۱۵۸).

شرایط تحقق سیاق

تحقق سیاق و توجه به قرینیت آن در کلام خواه آیه باشد یا روایت یا هر سخنی دیگر شرایطی دارد است که فقط با احراز آنها می‌تواند سیاق را جاری کرد. مهمترین این شرایط عبارت است از:

أ. **ارتباط صدوری:** منظور از ارتباط صدوری آن است که سخن به هنگام صدور از متکلم یا نویسنده پیوستگی داشته باشد. بنابراین سیاق آیه‌های قرآن نیز هنگامی می‌تواند قرینه که پیوستگی آن محرز باشد. این امر با فقدان دلیل قطعی بر پراکندگی آیه‌ها و اجرای اصله عدم تشّت و پراکندگی در کلام - مگر در موردهایی که انقطاع ثابت شود - می‌توان احراز کرد. بدیهی است که به علت وجود موردهایی از جابجایی نمی‌توان اصل بر پراکندگی قرار داد. بعد از این درباره اصلت سیاق سخن خواهیم گفت. افزون بر آن، اینکه براساس تدوین قرآن به وسیله خود پیامبر ﷺ، یا ترتیب قرآن براساس رهنمودهای نبوی ﷺ و به اصطلاح توقیفی بودن آن، و نیز براساس نظریه انطباق ترتیب موجود با ترتیب مکتوب در لوح محفوظ، چنانکه بغوی می‌گوید (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱، ۱۷۰)، ارتباط صدوری با مشکل چندانی روبه‌رو نخواهد بود؛

ب. **ارتباط موضوعی:** شرط دیگر در تحقق سیاق آن است که جمله‌ها با یکدیگر ارتباط موضوعی و مفهومی داشته باشند و همه آنها برای افاده یک مطلب صادر شده باشد. به این معنا که معیار قرینه‌بودن سیاق، معقول‌نبودن صدور جمله‌ای ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). اما اگر به هر دلیلی ثابت شود که گوینده یا نویسنده با رعایت اسلوب‌های کلامی در چندبار درباره موضوع سخن گفته است؛ سیاق محقق نمی‌شود. البته سخن گفتن از چند موضوع برای گوینده در مقاطع گوناگون سخن اشکالی ندارد. چنانکه در روایت‌های *حصال* این‌گونه است. بیان جملات معترضه بین کلام اصلی نیز که از اسلوب‌های کلام عرب است؛ مصداقی برای این صورت است، و مشکلی ندارد، اما مهم تحقق سیاق است.

ارتباط سیاق با جمله‌های معترضه و التفات

سخن گفتن از ارتباط موضوعی، عنان سخن را به این نکته می‌کشاند که جمله‌های معترضه نیز به نوعی به اثبات و نفی سیاق دخالت دارند. به این معنا که از یک‌سو پیوستگی

لفظی به هنگام صدور کلام و نزول آیه وجود دارد، و ارتباط معنایی نیز وجود داشته باشد، اما از سنخ ارتباط با پیش و بعد اعتراض نباشد یا کمرنگ باشد. برخی از قرآن‌پژوهان در این باره می‌نویسند:

«اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد نمی‌توان به لحاظ سیاق در معنای جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های پیش و بعد حمل کرد» (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

چرا که سخن اعتراضی عبارت است از:

«بیان سخنی در وسط کلام که برای اثبات نکته‌ای مانند تعظیم و غیر آن آورده می‌شود» (خطیب‌قزوینی، ۱۴۱۹: ۱، ۱۹۵).

به طور مثال آیه «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَةً وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ» (نحل (۱۶)، ۵۷، عبارت «سُبْحَانَةً» برای تعظیم ذات اقدس الهی آورده شده است، که در جای خود از اهمیت بسیار برخوردار است و در صدور کلامی نیز پیوستگی کامل وجود دارد. اما ارتباط معنایی آن به صورتی است که در صورت فقدان آن، زبانی به اصل موضوع نمی‌رساند. یا مثل این آیه که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمُ أَكْبَرَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف (۷)، ۴۲)، جمله «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» در مقام ترغیب افراد به تحصیل شرایط بهره‌مندی از بهشت است.

نمونه بارز دیگر که دو جمله اعتراضی تو در تو دارد؛ این آیه است که می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه (۵۶)، ۷۷ - ۷۵). به خوبی ملاحظه می‌شود که از یک سو بین مقسم‌به و بین مقسم‌علیه جمله معترضه «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» وجود دارد که از عظمت سوگند حاکی است. از سوی دیگر، بین موصوف و وصف عبارت معترضه «لَوْ تَعْلَمُونَ» واقع شده است؛ که نوعی التفات نیز در بر دارد.

در برخی از موردها ممکن است اعتراض به صورتی باشد که ارتباط معنایی چندانی با ما قبل و ما بعد خود نداشته باشد. به طور مثال، به آیه‌هایی باید توجه کرد که می‌فرماید: «لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت (۷۵)، ۱۹ - ۱۶). برخی از مفسران گذشته چون بلخی درباره این آیه‌ها می‌نویسد:

«منظور قرآن نیست بلکه مقصود خواندن نامه اعمال در قیامت است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۵، ۶۰۰).

در حالی این آیه‌ها به صورت جمله‌های معترضه میان آیه‌های قیامت آمده است. علامه

طباطبایی رحمته الله می نویسد:

«جمله‌های معترضه در افاده معنای خود نیازی به ما قبل و ما بعد خود ندارند و ارتباط معنایی عجله‌نکردن برای وحی و قیامت در مشکلات کفایت می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۱۱).

در مورد‌هایی ممکن است ابهام یا ابهامی در کار باشد و گوینده به هنگام مخاطبه بخواهد حساب فرد یا افرادی را از حساب اشخاصی که موضوع سخن هستند؛ جدا کند. که آیه تطهیر از این صنف سخن می‌تواند باشد، افزون بر التفاتی که در آیه وجود دارد. بنابراین با حفظ سیاق، اختصاص هر ویژگی نیز به صاحبان آن داده می‌شود.

۱۵۱

تفسیر

سیاق و تفسیر قرآن / محمد فاکر میدی

جمع بندی

در جمع بندی بحث‌های گذشته به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. سیاق در حوزه علوم قرآنی جایگاه مهمی دارد و مفسران و اندیشه‌وران علوم قرآنی از گذشته تا به امروز توجه فراوانی به آن داشته‌اند؛
۲. هر چند ممکن است در بحث سیاق، مخالفانی نیز وجود داشته باشد اما این دیدگاه در برابر دیدگاه موافقان و به‌ویژه تأیید روایت‌ها نمی‌تواند مقاومت کند؛
۳. سیاق اقسامی داخلی و خارجی دارد و در این میان سیاق جمله‌ها و آیه‌ها نقش به‌سزایی در کشف معنای آیه‌ها، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه بین عبارت‌ها، ترجیح قرائت‌ها، ترجیح دیدگاه‌ها و نیز تشخیص سوره‌های مکی از مدنی دارد؛
۴. برای تحقق سیاق باید به دو نوع ارتباط توجه جدی داشت. یکی ارتباط صدوری؛ یعنی پیوستگی سخن به هنگام صدور از متکلم یا نویسنده و دوم، ارتباط موضوعی؛ به این معنا که جمله‌ها با یکدیگر ارتباط موضوعی و مفهومی داشته باشند؛
۵. در نتیجه سیاق به صورت قاعده تفسیری در رسیدن به فهم مراد الهی نقش دارد به طوری که اگر نادیده گرفته شود؛ ممکن است مفسر به بیراهه کشیده شود و به نوعی دچار تفسیر به رأی شود و نیز معلوم شد که سیاق در جایگاه قرینه متصل است که در درون کلام، سخن را به معنای مقصود رهنمون می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶ق، لسان العرب، ۱، تدقیق یوسف بقاعی و ابراهیم شمس‌الدین و نضال علی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ق، النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، تقدیم و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۷۲ش، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، دوم.
۵. ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۰ش، چهره پیوسته قرآن، تهران: نشر هستی‌نما.
۶. بابایی، علی‌اکبر، عزیزی‌کیا، غلام‌علی، و روحانی‌نژاد، مجتبی، ۱۳۷۹ش، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران: سمت.
۷. بستانی، محمود، ۱۳۸۰ش، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۱۵ق، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد، بی‌تا، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ثعالبی مکی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۱. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۲ش، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعه، ۲۷، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام لإحیاء التراث.
۱۳. حرانی، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، ۱۴۰۴ق، دقائق التفسیر، ۱، تحقیق محمد سید جلیند، دمشق: مؤسسة علوم القرآن، سوم.
۱۴. خطیب‌قزوینی، جلال‌الدین أبو عبدالله محمد بن سعدالدین، ۱۹۹۸م، الايضاح فی علوم البلاغه، ۱، بیروت: داراحیاء العلوم، چهارم.
۱۵. دَرُوَزَه، محمد عزه، بی‌تا، القرآن المجید، تنزیله و اسلوبه، صیدا: مطبعة عصریه.
۱۶. رجبی، محمود، ۱۳۸۳ش، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

١٧. رشيد رضا، محمد، بي تا، تفسير القرآن الحكيم، (تفسير المنار)، بيروت: دارالمعرفة، سوم.
١٨. زرکشی، بدرالدين محمد بن عبدالله، ١٣٩١ق، البرهان في علوم القرآن، بيروت: منشورات المكتبة العربية.
١٩. زمخشرى، محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، بي جا: بي نا.
٢٠. سلوى، محمد العوا، ١٣٨٢ش، الوجوه و النظائر في القرآن الكريم، ترجمه سيدحسين سيدى، مشهد: نشر آستان قدس رضوى.
٢١. سيوطى، جلال الدين، ١٤١٤ق، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ٣، بيروت: دارالفكر.
٢٢. سيوطى، جلال الدين، ١٤١٦ق، الاتقان في علوم القرآن، ٢، تحقيق سعيد المنذوب، بيروت، دارالفكر.
٢٣. شوکانى، محمد بن على، بي تا، فتح القدير (الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير)، بي جا: عالم الكتاب.
٢٤. شهاب الدين، احمد بن على، ١٤١٧ق، العجائب في بيان الاسباب، تحقيق عبدالحكيم محمد الانيس، رياض: دار ابن جوزى.
٢٥. صدر، سيد محمد باقر، ١٤٠٦ق، دروس في علم الاصول، ١، بيروت: دارالكتاب اللبناني، دوم.
٢٦. طباطبايى سيد محمد حسين، ١٤١٧ق، الميزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن، ١٤٠٣ق، مجمع البيان في تفسير القرآن، ٢، ٣ و ٥، قم: منشورات كتابخانه مرعشى نجفى، نگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى.
٢٨. طبرى، محمد بن جرير، بي تا، جامع البيان في تفسير القرآن، همراه با تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت: دارالمعرفة.
٢٩. طوسى، محمد بن حسن، بي تا، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٣٠. عروسى هويزى، عبدعلى بن جمعه، ١٤١٥ق، تفسير نورالقلبين، ١، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٣١. عك، خالد عبدالرحمن، ١٤١٤ق، اصول التفسير وقواعده، دمشق: دارالنقاش، سوم.
٣٢. عمادى، محمد بن محمد بن مصطفى (ابوالسعود)، بي تا، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ٤، بي جا: بي نا.
٣٣. قرشى دمشقى، اسماعيل بن كثير، ١٤١٢ق، تفسير القرآن الكريم، ٤، بيروت: دارالمعرفة.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۳۵. گرامی، محمدعلی، ۱۳۸۳ش، شناخت قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی، پنجم.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ش، بحارالانوار، ۹۲، تهران: مکتبه اسلامی، دوم.
۳۷. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، ۱، تهران: دارمحبی الحسین.
۳۸. مرکز فرهنگی و معارف قرآنی، ۱۴۱۶ق، علوم القرآن عند المفسرین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶ش، التمهید فی علوم القرآن، ۱ و ۵، قم: مؤسسه التمهید.
۴۰. نحاس، ابوجعفر، ۱۴۰۹ق، معانی القرآن الکریم، ۱، تحقیق محمدعلی صابونی، ریاض: جامعة أم القرى.

